

خواست خداوند محقق می شود ...

جلد یکم

الگوی شخصیت و اخلاق
نفسانی در سنت الهی

نویسنده لاله بختیار
مترجم بهنام رشیدی
ویراستار علمی مهشید رضوی رضوانی



ننتم ماه بیس

فهرست مطالب

۷	پیشگفتاری بر ترجمه فارسی
۱۱	مقدمه
۱۳	پیشگفتار ویراستار
۱۷	نظراحمالی
۴۱	بخش اول الگوی شخصیت در دیدگاه سنت الهی
۴۳	توپوگرافی (مکان‌نگاری)
۶۹	ساختار
۱۱	پویایی
۱۲۱	بخش دوم نظریه‌ی رشد و یادگیری
۱۲۳	رشد تکاملی نفس
۱۳۱	نظریه‌ی یادگیری
۱۴۵	بخش سوم تحقیق و ارزیابی
۱۴۷	تحقیق و ارزیابی
۱۵۱	بخش چهارم نتیجه‌گیری
۱۵۹	بخش پنجم واژه‌نامه
۱۶۱	واژه‌نامه
۱۷۱	صانع و مآحد

همانند کسانی که خداوند را فراموش کردند، مناسبید که خداوند
هم [تیمار] خودشان را از یادسان برد (سوره حشر، آیات ۱۸ و ۱۹)

مقدمه

این نوع الگوی شخصیت ذاتاً نه یگانگی خداوند و یکناپرستی نظر دارد، جهان سبی را نشان می‌دهد که بر پایهٔ آن «هیچ خدایی حر خدای یگانه نیست»، یا «الوهیتی حر خدای یگانه وجود ندارد» الگوی مورد نظر بر آن است تا کائنات و جهان هستی را به عنوان مظاهر گوناگون خداوند یکتا جلوه‌گر سازد. جهان سبی توحیدی به طور عام پایه و اساس اخلاق نفسانی را تشکیل می‌دهد و به طور خاص به الگوی شخصیت می‌پردازد. فرد موحد (حیثی) کل جهان هستی را به مرحلهٔ وحدت، شکلی واحد، حیاتی واحد و موحودی آگاه می‌بید که اراده، هوشمندی، احساس و هدف برخوردار است و در قالب نظامی عادل و مسخّم حریان دارد که در آن هیچ‌گونه تبعیضی بین افراد وجود ندارد، خواه از لحاظ حسیت، رنگ پوست، نژاد، طبقهٔ اجتماعی و یا اعتقادات همه چیر و همه کس مولود خداوند است و به خداوند نار می‌گردد، در حالی که مُشْرک جهان را به صورت مجموعه‌ای متفرق می‌بید، پراچند دستگی، تناقص و عدم تحاس که دارای قطبین متضاد و محزا، امیال از هم گسیخته، عادات، اهداف، خواسته‌ها، حسیت‌ها، فرقه‌ها، رنگ پوست‌ها، نژادها، طبقات اجتماعی و اعتقادات درهم‌ریخته است.

جهان سبی توحیدی وحدتی جهانی را در هستی می‌بید، وحدتی در قالب سه نوع

رابطهٔ محررا رابطهٔ نفس با خدا، رابطهٔ نفس با طبیعت که شامل ارتباط با اسباب‌های دیگر می‌شود و بر رابطهٔ نفس با حویث این روابط از هم بیگانه نیستند و هیچ مروری بین آن‌ها نیست هر سه به سوی مقصدی واحد حرکت می‌کنند دیگر جهان بیبی‌ها الوهیت یا حتی جمع آن را به گونه‌ای می‌پدارند که گویی بیروی قدسی در جهانی خاص و متافیزیکی شامل حدایاں محتلف و خود دارد، جهان والا در تقابل و صدیت با جهان پسیب طسعت و ماده است این جهان‌سی‌ها می‌آمورد که خداوند از اس جهان محراست او جهان ما را خلق کرد و سپس آن را ترک گفت در جهان بیبی توحیدی، خداوند هیچ‌گاه اس جهان را ترک نکرده و هدف عائی نفس، خود اوست در ایحاً، نفس فقط از یک قدرت می‌ترسد و فقط در برابر یک داور پاسحگو خواهد بود و فقط به سوی یک جهت (قله) برمی‌گردد و تمام تمسیات و حواسته‌های خود را فقط به سوی یک مشأ معطوف می‌کند اعتقاد به یکتاپرستی به وجود آدمی حس استقلال و آرادگی از هر چیر به عیر خدا را خواهد داد و احساس می‌کند مرتبط است به جهان هستی و هر چه در آن است تسلیم در برابر ارادهٔ الهی به تمهایی نفس را از پرستش هر چیر دیگر عیر خدا رهایی می‌بخشد و در برابر هر چیری که مدعی خداوندی است می‌شورد

دوستان بسیاری هستند که ناند برای حمایت‌های سحاوتمدابه‌شان طی سالان متمادی از آن‌ها تشکر کم، آن قدر که می‌توان محلدی خداگانه برای دکر نام آبان بوشت با این حال سحن را کوتاه می‌کم و در ابتدا می‌خواهم از تمام اعصای حابوادهٔ پدری‌ام و فرزندام کریم، داور و مانی و همچسین انتشارات قاصی به خاطر اعتقاد خود به اس اثر سپاسگزاری کم

اشالله حواست خداوند تحقق می‌یابد

لاله نحتیار، شکاگو، دسامبر ۱۹۹۲

توپوگرافی (مکان‌نگاری)

مفهوم سنتی نفس

نفس (یا نه تعبیری حویش) جوهری است مجرد که می‌تواند عملکردهای مختلفی از خود برور دهد (شکل ۱) از حیث عملکرد، نفس علتِ دروبی حیات، انگرش، ادراک و فهم است اگر از منظر فرآیند طبیعت در حالت عملکرد خود به نفس بگریم، می‌توانیم در هیئت اسان واژه‌ی «حویش» را به آن اطلاق کنیم این تمایز از این نظر به وجود می‌آید که در تمام حلقه‌ی، اسان یگانه موجودی است که می‌تواند از خود آگاهی داشته باشد تنها هیئت اسان بوده که امانت طبیعت را پذیرفته و تنها هیئت اسان است که روح الهی در آن دمیده شده این حسه‌ی احیر نفس است که نامیراست و پس از مرگ جسمانی به حیات خود ادامه می‌دهد یعنی نفس در رور حرا ناید پاسحگو باشد و بر اساس بیات، گفتار و کردار شخص در آن رور پاداش یا پادافره دریافت می‌کند

برهان‌های فلسفی مختلفی برای بیان دلیل این امر ارائه شده‌اند براقی در باب

مجرد بودن نفس، هستی مستقل آن از بدن و غیرمادی بودن نفس چنین می‌گوید

۲ طبیعت در حالت عملکرد خود اولاً، یکی از مشحصات احسام این است که هرگاه

صورتی به خود بگیرد، صورت قلبی خود را ترک می‌کند اما در نفس، صورت‌های

که نفس بدون انکا بر حواس، آن را ادراک می‌کند، یعنی این اعتقاد که کل همواره بزرگتر از مجموع اجزا و دیگر اصول کلی است به مدد همین مفاهیم انتزاعی است که خطاهای حواس و نفس، همچون خطاهای بصری، از میان برداشته می‌شود، گرچه حواس است که مواد خام مورد نیاز را برای اصلاح این خطاها تأمین می‌کند (۱)

اصطلاحات مختلفی برای توصیف نفس به کار می‌رود قلب، نفس، روح و عقل (شکل ۲- الف، ب، ح، د) می‌توان هر یک از آن‌ها را بر اساس حسه‌ی مادی و معنوی شان مورد بررسی قرار داد. مفهوم معنوی آن‌ها گرچه معاهای متفاوتی دارد، ولی به یک وجود یعنی نفس اطلاق می‌شود که از نظر معنوی حالات متفاوتی را از سر می‌گذراند. در سطح مربوط به تعادل و توازن نفس، فقط حسه‌هایی از آن که عقل و نفس نامیده می‌شوند در مرحله‌ی اول جهاد درونی یا «جهاد اکبر» حضور دارند. مرحله‌ی دوم ناآن حسه‌هایی از نفس سروکار دارد که از آن تحت عنوان قلب یا روح یاد می‌کند. این مرحله پس از رسیدن نفس به حالت تعادل و توازن آغاز می‌شود که پس از آن حرکت مارپیچی خود را آغاز می‌کند تا به اصل و منشأ خود بازگردد.

از دیدگاه سستی الهی، نفس در قیاس با جسم از ارزش بیشتری برخوردار است زیرا از آگاهی بالفه‌ی الهی در آن دمیده شده که پدیده‌ای است غیرمادی و لطیف در حالی که جسم یا شکل فیزیکی از خاک یا «گل متعص» آفریده شده است. بنابراین، فقط می‌توانیم نفس را، جوهر آن چیزی را که از آن به عنوان «انسان» یاد می‌کنیم، مستقیماً با قوه‌ی شاحتی عقل و سحش و مشاهده‌ی فعالیت‌های ناشی از آن ادراک، فهم و مطالعه کنیم. در دیدگاه سستی، این رحداد به حالات و فعالیت‌های نفس اطلاق می‌شود و چگونه ناآگاهی به آگاهی می‌انجامد. حواحه بصیرالدین طوسی موضوع اخلاق نفسانی و فرآیندی را که به موجب آن نفس می‌تواند به هدف ارلی خود، یعنی کمال طبیعت در حالت عملکرد خود، دست یابد این گونه برمی‌شمارد.

حدید، حواه ماهیتی محسوس داشته باشد و حواه عقلانی، بی‌آنکه صورت پیشین را انکار کند، به طور مستمر وارد آن می‌شوند. در واقع هرچه ادراکات و صورتهای عقلانی بیشتری وارد ذهن شود، «نفس» قوی‌تر خواهد شد. دوم اینکه، وقتی سه عنصر رنگ، بو و مره در یک شیء پدیدار می‌شوند، شیء تغییر می‌کند. با این وجود، «نفس» تمامی اس شرایط را می‌پذیرد بی‌آنکه از نظر مادی تحت تأثیر آن‌ها قرار گیرد. سوم اینکه، لداتی که اسان از شاحت عقلانی کسب می‌کند فقط می‌تواند متعلق به نفس باشد، چرا که جسم در آن نقشی ندارد. چهارم اینکه، صورت‌ها و مفاهیم انتزاعی که ذهن ادراکشان می‌کند، بی‌شک غیرمادی و سیطاند (به عبارتی تقسیم‌ناپذیرند) به همین ترتیب، حامل و ناقل آن‌ها، یعنی همان نفس، باید خود بسط و متعاقباً غیرمادی باشد. پنجم، قوای جسمانی اسان داده‌های ورودی خود را از طریق حواس دریافت می‌کند در حالی که نفس به امور معینی بدون کمک حواس دست می‌یابد. قانون تضاد در مره‌ی چیرهایی است.

